

مفهوم‌شناسی «شفاعت» از منظر آیات و روایات و تحلیل دیدگاه علامه طباطبائی (با تکیه بر المیزان) و برخی از متفکران اسلامی

محمدحسین بیات*

استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۰۹)

چکیده

«شفاعت» به معنی «واسطه‌گری برای آمرزش گناه گناهکاران»، پیوسته مورد توجه فرقه‌های گوناگون اسلامی بوده است. اگر شفاعت به معنایی که در اذهان مردم است، در دستگاه الهی وجود داشته باشد، هم با عدل الهی در تعارض است، هم موجب نقض قوانین الهی می‌شود. از سوی دیگر، خداوند رحمان در قرآن مجید در آیات ۴۸ و ۱۲۳ سوره بقره، شفاعت زور و زور را در دستگاه الهی مردود اعلان فرموده است، لیکن در بسیاری از آیات، به ویژه آیه ۴۴ سوره زمر، به صحت شفاعت تصریح نموده است و آن را منحصر به خداوند و کار گزاران او می‌داند. در این جستار، نویسنده نخست مفهوم‌شناسی شفاعت را از منظر آیات و روایات تبیین نموده، آنگاه دیدگاه علامه طباطبائی و برخی از متفکران اسلامی دیگر را به روش تحلیلی بررسی نموده است.

واژگان کلیدی: شفاعت، دعا، استجاب، مغفرت، آیات قرآن، روایات اهل بیت.

* E-mail: dr_bayat63@yahoo.com

مقدمه

مسئله «شفاعت» به معنی «واسطه‌گری» از صدر اسلام تاکنون مورد توجه جمیع فرقه‌های اسلامی بوده است. وجود شفاعت به معنی «میانجی‌گری» که در ذهن عموم مردم متمرکز است، در دستگاه عدل الهی پیوسته سؤال‌انگیز بوده است. شفاعت بدین معنی را دو اشکال اساسی زیر در پی است:

الف. این گونه شفاعت موجب ظلم و تبعیض است؛ مثلاً اگر دو کس با جرم‌های مساوی محکوم به اعدام باشند و شخص بانفوذی یکی را شفاعت کند و حاکم ظالمی به دنبال این واسطه‌گری، او را آزاد نماید، ولی حکم اعدام را درباره دیگری که چنین شفיעی ندارد، اجرا نماید، بدیهی است که این عمل، ظلم و تبعیض است.

ب. شفاعت بدین معنی، سبب انفعال حاکم می‌شود و با شفاعت به رحم آید و مجرم را ببخشد. لذا بدیهی است که ظلم، تبعیض و انفعال در ذات خداوند محال است؛ چه خداوند متعال به هیچ کسی ستمی روا ندارد و نیز انفعال در ذات حق تعالی که منزّه از جسمانیت و هر گونه قوای مادی است، محال می‌باشد.

با توجه بدین نکته، شفاعت بدین معنی به سان استمداد از زر و زور در دستگاه عدل الهی، در بسیاری از آیات و روایات به شدت مردود اعلام شده است. خداوند در آیات ۴۸ و ۱۲۳ سوره بقره بدین مطلب تصریح می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾: و از آن روز بترسید که کسی مجازات دیگری را نمی‌پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می‌شود، و نه غرامت از او قبول خواهد شد، و نه یاری می‌شوند ﴿البقره / ۴۸﴾.

از سوی دیگر، شفاعت خدا و کارگزاران حق تعالی به سان فرشته‌ها، انبیاء و اولیاء از نظر قرآن و احادیث، قطعی است. بدیهی است که این گونه شفاعت به یقین بی‌اشکال است. به طور کلی، شفاعت ممدوح در قرآن به سه معنی آمده است: یکی شفاعت خداوند که

اصل و اساس شفاعت است و بی تردید به معنی واسطه‌گری نیست، چون واسطه‌گری در این صورت معنی ندارد. بنابراین، شفاعت خداوند به معنی مغفرت و آمرزش الهی در برابر توبه یا دعا و تضرع عبد گنهکار است. خداوند در این باب می‌فرماید: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُعَاءً... قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (الزمر/ ۴۴).

دو دیگر، شفاعت فرشتگان، انبیاء و اولیاست که همه آنان مظاهر اراده خداوند هستند که شفاعت آنان نیز به شفاعت خدا بازمی‌گردد و خداوند عبد گنهکار را در مقابل توبه و مانند آن می‌بخشد. این گونه شفاعت نه سبب انفعال در ذات حق تعالی، نه سبب نقض قانون الهی و نه موجب ظلم و تبعیض است، بلکه عین اجرای قانون است؛ چه خداوند در برابر هر عمل نیک پاداشی می‌دهد و در برابر دعا و تضرع می‌آمرزد؛ چنان که خود می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَهُ﴾ (الزلزال/ ۷) و ﴿أَلَمْ يَكُنْ لَهُ اللَّهُ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾ (التوبه/ ۱۰۴).

سه دیگر اینکه شفاعت مقبول و معقول در قرآن و احادیث، گاهی به معنی واسطه‌گری و سببیت در عمل است؛ مثل آنکه کسی سنت حسنه یا سیئه‌ای بنا نهد و دیگران آن را دنبال کنند. خداوند در این باب می‌فرماید: ﴿مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا: هر که واسطه عمل نیکی شود، خود را نیز نصیبی از آن باشد﴾ (النساء/ ۸۵). با توجه به سه معنی شفاعت مقبول، برای اشکال‌های اشکال‌کنندگان موضوعی نمی‌ماند و از قبیل گزاره‌های سالبه به انتفای موضوع خواهند بود.

این جستار به اختصار در چهار بند زیر به رشته تحریر درآمده است:

- مفهوم‌شناسی شفاعت با تکیه بر آیات و روایات، و تبیین شفاعت ممدوح.
- بیان و تحلیل دیدگاه علامه طباطبائی با تکیه به تفسیر المیزان.
- بیان و تحلیل دیدگاه برخی دیگر از متفکران اسلامی در باب شفاعت.
- نتیجه‌گیری.

۱. مفهوم‌شناسی شفاعت با تکیه بر آیات

واژه «شفاعت» در مفردات راغب چنین معنی شده است:

«اصل الشفع يدل على مقارنة شيئين والشفاعة هو انضمام واحد إلى آخر ناصراً له؛ و أكثر ما يستعمل في الإنضمام، من هو أعلى حرمة و مرتبة إلى من هو أدنى و منه الشفاعة في القيامة، قال تعالى: ﴿لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ﴾ (طه/۱۰۹)... و قيل: معنى الشفاعة في آية ﴿مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا﴾ (النساء/۸۵)، أن يشرع الإنسان للآخر طريقاً خيراً فيقتدى به و ذلك كما قال رسول الله (ص): مَنْ سَنَّ سَنَةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا و أُجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶: ۲۳۴).

طبق گفته‌های راغب، شفاعت دو معنی اصلی دارد: یکی کمک فردی صاحب منزلت به فردی دون پایه و نیازمند، دودیگر قرار دادن سنت و طریق نیک که دیگران از آن پیروی نمایند و برای فرد سنت گذار نیز بهره‌ای از آن باشد.

ماده «شفع» و «شفاعت» در التحقیق فی کلمات القرآن، چنین معنی شده است:

«شفاعت به معنی انضمام چیزی نسبت به چیز دیگر است، و "شفعتُ الركعة؛ یعنی دو رکعت به جا آوردم" و "شفعتُ فی الأمر شفاعتاً؛ یعنی چیزی را به واسطه کسی درخواست نمودم". اسم فاعل این ماده، شافع و شفیع می‌باشد؛ و "شفع فلان لفلان: یعنی کسی با واسطه قرار دادن کسی، چیزی را طلب نماید". ثعلب و مبرد گفتند که شفاعت در آیه ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (البقره/۲۵۵)، به معنی دعا باشد، و نیز شفاعت به معنی کلام شفیع در حضور صاحب منزلتی (چون سلطان) در باب درخواست رفع نیازی برای شخص دیگر است. وی در دنباله سخنان خود می‌گوید: حقیقت مطلب آن است که اصل در ماده شفاعت، همان الحاق و انضمام چیزی به چیز دیگر برای برآورده کردن

خواسته‌ای است. بنابراین، قید انضمام و لحوق در تعریف شفاعت ملحوظ می‌باشد» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴۵۰).

حق آن است که معنی شفاعت در کتاب و سنت با توجه به حوزه معنایی و عناصر همنشین بازگشت به اعمال خود انسان دارد، چون دعای تضرع و سایر اعمال صالحه؛ مانند زیارت قبر پیامبر اکرم (ص) و سایر ائمه (ع)، به‌ویژه زیارت امام حسین (ع)؛ به دیگر بیان، شفیع انسان، خود عمل وی است و شفاعت خداوند نسبت به بندگان، همان مغفرت و ظهور رحمت بی‌کران او در برابر اعمال انسان - مثل توبه، دعا و استغفار - است که شامل حال گنهکاران می‌شود. با توجه به این نکته، شفاعت ویژه خداوند است که خداوند خود فرمود: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا﴾ (الزمر/۴۴).

بنابراین، شفاعت در اسلام نه ظلم و تبعیض و نه نقض قوانین الهی است، بلکه عین عدالت و اجرای قوانین الهی می‌باشد، چون کارهایی را مانند توبه، استغفار، دعا، تضرع و... خود خداوند برای جبران گناه گنهکاران قرار داده است. طبق این دیدگاه کاملاً نوین، شفاعت جمیع فرشتگان، انبیاء و اولیاء نیز به شفاعت خداوند متعال برمی‌گردد؛ چراکه همه این‌ها مظاهر اراده خدا هستند.

پس شفاعت نه آن است که در ذهن توده مردمان - حتی برخی از دانشمندان - در نشئه دنیایی است که به تبعیض، بی‌عدالتی و نقض قانون الهی بازمی‌گردد، بلکه بدیهی است که شفاعت بدان معنی که در ذهن بیشتر مردمان - حتی عموم دانشمندان - است، جای اشکال است؛ چه به فرض اگر دو فرد مجرم و تبهکاری با شرایط واحد محکوم به اعدام باشند که فردی صاحب منزلت نسبت به یکی واسطه‌گری نماید و او را از اعدام برهاند و دیگری که کسی را برای واسطه‌گری ندارد، به چوبه دار سپرده شود، بی‌تردید این کار عین ظلم و نقض قوانین الهی است. واضح است که خداوند از انجام یا قبول چنین شفاعتی منزّه و مبرا است.

این جستار به اختصار و درخور یک مقاله، به ترتیب در پی اثبات این معنی در کتاب الهی، سنت نبوی و احادیث وارده از معصومان^(ع) است.

۲. شفاعت در قرآن مجید

شایان توجه است که واژه شفاعت و مشتقات آن حدود ۳۶ بار در قرآن کریم وارد شده است. معنی شفاعت در آیات قرآن در چهار مرحله واکاوی می‌شود که عبارتند از: در مرحله نخست، اصل شفاعت از نظر قرآن مجید مسلم است و ویژه خداوند است که این معنی محور اصلی شفاعت و سایر معانی بدان بازمی‌گردند. در ادامه، به برخی از آیات در این باب اشاره می‌شود: ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ... قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (الزمر/۴۴). این آیه به سه نکته مهم تصریح دارد: یکی آنکه شفاعت در دستگاه الهی قطعی و مسلم است، دودیگر آنکه شفاعت فقط از آن خداوند است، چون حکمرانی آسمان‌ها و زمین ویژه اوست و سوم آنکه شفاعت دیگران به شفاعت خداوند بازمی‌گردد. بدیهی است که ارتباطی تنگاتنگ بین شفاعت و حکمرانی مطلق الهی در کار است. این آیه مانند آیه ﴿مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ (الکهف/۳۹) می‌باشد که اعلان می‌کند هیچ قدرتی جز قدرت مطلقه الهی در جهان وجود حاکم نیست.

با اندکی تأمل در این آیه که در باب شفاعت، مرجع و محور اصلی سایر آیات، بلکه جمیع احادیث است، معلوم می‌شود که شفاعت خداوند نسبت به بندگان خود، جز بخشش گناه در برابر توبه و دعا و مانند آن‌ها چیز دیگری نیست. چون وقتی خداوند شفیع باشد، واسطه‌ای بین خدا و عبد معنی ندارد. چنان که گفتیم، این آیه اصل است که بسیاری از آیات به آن بازمی‌گردد که برخی از آن‌ها به قرار زیر است:

- ﴿لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾ (الأنعام/۵۱). در این آیه، خداوند تقوا را منوط بدان کرده که بدانند هیچ شفیع، سرپرست و صاحب‌اختیاری جز خداوند نسبت

به بندگان در کار نیست. همان سان که ولایت انبیاء و ائمه در طول ولایت خداوند است، در باب شفاعت نیز چنین است؛ چه ولایت آنان ظهور ولایت خداوند است. پس شفاعت آنان نیز ظهور شفاعت الهی خواهد بود.

- ﴿مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ (السجده/۴). این آیه نیز بیان محتوای آیه پیشین است که آدمیان را بدین نکته توجه داده است. گاهی مطلب با استفهام انکاری با فرض شفاعت غیر خدا آمده است؛ مثل آیه ﴿فَهَلْ لَنَا مِنْ شَفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا﴾ (الأعراف/۵۳). این آیه تصریح دارد که شفاعت غیر خدا محال است.

قرآن مجید بعد از اختصاص دادن شفاعت به خداوند متعال اعلان می‌دارد که انسان‌های تبهکار نه مورد شفاعت قرار می‌گیرند (یعنی بدون توبه) و نه شفیع توانند بود. برخی از آیات در این باب چنین است: ﴿وَمَا أَصَلْنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ: مجرمان ما را گمراه نمودند. پس به هیچ روی ما را از شفاعت بهره‌ای نباشد﴾ (الشعراء/۱۰۰)؛ ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ (الغافر/۱۸). این دو آیه تصریح دارد به اینکه گنهکاران را (پیش از توبه) شفاعتی در کار نیست. همچنین، آیات ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شَفَعَاءٌ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ﴾ (الروم/۱۳) و ﴿وَمَا نَرَىٰ مَعَكُمْ شَفَعَاءَ كُفَّيْنِ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ﴾ (الأنعام/۹۴). این دو آیه اعلان می‌دارد که تبهکاران شفیع نمی‌توانند باشند.

بنابراین، طبق چهار آیه اخیر، شفاعت را بدون توبه، دعا و مانند آن اساسی در کار نیست و شفاعت با توبه همان مغفرت الهی و نوعی پاداش عمل بندگان به واسطه خداوند است و نیز هر کسی شفیع نتواند بود، مگر کسانی که مظاهر اراده الهی هستند؛ مثل فرشتگان، انبیاء و اولیاء که کارشان جلوه کار الهی و سخن آنان تجلی سخن خداست؛ به دیگر بیان، شفاعت آنان عین شفاعت خداوند است.

در مرتبه دوم، شفاعت بعد از خداوند به فرشتگان، انبیاء و اولیاء نسبت داده شده است که اینان به اذن الهی شفاعت می‌کنند. بدیهی است که این‌گونه اذن، اذن تکوینی، یعنی

ظهور اراده خداوند است. برخی از آیات در این باب به قرار زیر است: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (البقره/۲۵۵)، ﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾ (یونس/۳)، ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ (السبا/۲۳)، ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ﴾ (طه/۱۰۹) و ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾ (الأنبياء/۲۸). مطابق این آیات، شفاعت بدون اذن و رضای خداوند برای هیچ احدی وجود ندارد و اگر هم چنین شفاعتی از کسی سر بزند، فایده‌ای ندارد.

آیه ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ (الزخرف/۸۶) اعلان می‌دارد که کسانی حق شفاعت دارند که با علم‌الیقین به وحدانیت خداوند گواهی می‌دهند. بدیهی است که اینان کس دیگری جز فرشتگان، انبیاء و اولیاء نمی‌تواند باشد، چون اینان هیچ گونه شکی در وحدانیت حق تعالی ندارند.

آیه ﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ (مریم/۸۷)، تأکید آیه فوق است؛ چراکه طبق این آیه، فقط کسی حق شفاعت دارد که با خدای رحمان پیمان توحید بسته باشد. آیه ﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذِنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى﴾ (النجم/۲۶)، تصریح دارد که فرشتگان را با اذن الهی حق شفاعت است. بدیهی است که شفاعت فرشتگان، انبیاء و اولیاء، جز ظهور یافتن و به فعلیت در آمدن شفاعت خداوند چیز دیگری نیست. امامان معصوم ما این مطلب را بارها تبیین فرموده‌اند؛ به عنوان نمونه، امام باقر^(ع) می‌فرماید: «نحن لسان الله و نحن وجه الله». یا امام صادق^(ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا وَجَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ النَّاطِقِ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ». حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) می‌فرماید: «أَنَا عَيْنَ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ» (ر.ک؛ کلینی، بی‌تا، ج ۱: ۸۳-۸۴).

در مرتبه سوم، خداوند رحمان در قرآن مجید هر نوع شفاعت و واسطه‌گری را که از کانال خدا و مظاهر اراده اش - مانند فرشتگان، پیامبران و اولیاء - نباشد، با شدت تمام مردود اعلان می‌فرماید. برخی از آیات در این باب به قرار زیر است:

– ﴿وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾: از روزی بترسید که هیچ کس به جای دیگری مجازات نشود و از هیچ کس واسطه گری پذیرفته نگردد و فداء (رشوه) گرفته نشود و کسی مورد حمایت قرار نگیرد ﴿البقره/۴۸﴾.

دو نکته در این آیه بسیار مهم است: یکی آنکه نکره، یعنی «شفاعت» و «عدل»، بعد از حرف نفی «لا» آمده که در جای خود به اثبات رسیده است که افاده عموم می کند. نکته دیگر آنکه واژه «عدل» در عرض شفاعت آمده که یا از ماده «عدول» به معنی «انحراف از حق با پارتی تراشی» است و یا از «عدل» به معنی «عوض و معادل» است. در کُل، سه چیز متداول بین مردمان، یعنی تمسک به واسطه گری و قدرتِ قدرت مداران و زرِ زرداران در این آیه مردود اعلان شده است که آن‌ها به تفصیل عبارت از واسطه گری و پارتی تراشی، پرداخت رشوه و به کارگیری زور و قدرت‌نمایی هستند. این آیه اصل است که در آیات زیر نیز همین مضمون تکرار شده است: ﴿وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (البقره/۱۲۳)، ﴿يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خَلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾ (البقره/۲۵۴) و ﴿إِنْ يُرِدِ الرَّحْمَنُ بَصْرًا لَا تَغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنقِدُونَ﴾ (یس/۲۳). آیه اخیر تصریح دارد که اگر خداوند کسی را به سبب گناهانش (که توبه نیز نکرده باشد)، بخواهد کیفر کند، شفاعت احدی پذیرفته نمی شود و نیز هیچ کس قدرت رها کردن مجرم را ندارد.

– ﴿وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أُنَبِّئُوكُم بِاللَّهِ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (یونس/۱۸). خداوند در این آیه، بدان سان که شرک در عبودیت را مردود دانسته، شرک در شفاعت را نیز سخنی نابجا و جاهلانه اعلان فرموده است. چنان که بعداً اشاره خواهد شد، برخی از مفسران شهیر اهل سنت، مانند رشید رضا در المنار با تمسک به آیات فوق، اصل شفاعت را ناپذیرفتنی دانسته اند و آیات مثبت شفاعت را جزء متشابهات

پنداشته‌اند. این در حالی است که مطلب چیز دیگری است که توضیح دادیم و گفتیم که اصل شفاعت مسلم است، لیکن ویژه خدا و مظاهر اراده خداوند است. کار مظاهر خداوند، بی تردید کار خداوند است. لذا برخی از عارفان با توجه بدین نکته، برای انبیاء و اولیای الهی دو جهت قائل هستند: یکی حیث بشری آنان که با توجه بدین جنبه، شفاعت کسی نمی‌کنند. دودیکر حیث الهی آنان که با توجه بدین حیث شفاعت می‌نمایند. مولوی در مثنوی در این باب، اولاً از زبان پیامبر اکرم^(ص) چنین گفت:

«آمت خود را بخواهم من از او	که نگرداند ز عارف هیچ رو
زان محمد شافع هر داغ بود	که جز از حق چشم او مازاغ بود
از آلم نشرح دو چشمش سرمه یافت	دید آنچه جبرئیل آن برتافت
در شب دنیا که محجوب است شید	ناظر حق بود و زو بودش امید»

(مولوی، ۱۳۶۸، د ۶: ب ۲۸۶۰).

با این بینش، شفاعت انبیاء و اولیاء در حقیقت، شفاعت خداوند است؛ چه آنان با چشم حقیقت بین خود، توبه، دعا و تضرع بنده گنهکار را می‌بینند و برای آنان شفاعت می‌نمایند. بنابراین، در حقیقت، توبه انسان گنهکار شفیع اوست که خداوند وی را در برابر توبه و دعا می‌بخشد و یا پاداش عمل بدو می‌دهد. لذا مولوی در دنباله سخن خود گفت که پیامبر شاهد اعمال بندگان است و بدان گواهی می‌دهد که شفاعت همین گواهی به اعمال نیک فرد گنهکار است که خداوند به آن عمل پاداش می‌دهد. پس شفاعت همان پاداش دادن به عمل نیک بنده گنهکار است. مولوی می‌گوید:

«در نظر بودش مقامات العباد	لاجرم نامش خدا شاهد نهاد
آلت شاهد زبان و چشم تیز	که ز شب خیزش نباشد سیر گریز
گر هزاران مدعی سر برزند	گوش قاضی جانب شاهد کند»

(همان).

در مرتبه چهارم، خداوند در قرآن مجید شفاعت را به معنی برقراری سنت حسنه و نیکوکاری و یا پایه گذاری سنت سیئه و انجام تبهکاری معرفی نمود و چنین فرمود: ﴿مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِبًا﴾ هر که واسطه و منشاء کاری شود، او را بهره وافر از آن خواهد بود و هر که وسیله کاری زشت (گناه یا وسیله گناه) باشد، از آن سهم بسزایی خواهد داشت که خداوند مراقب همه چیز است ﴿(النساء/۸۵)﴾.

در این آیه، مطلب روشن تر از آن است که نیازی به شرح و توضیح داشته باشد؛ چه شفاعت به عمل نیک یا بد انسان اطلاق شده است که ما در آیات دیگر، با استناد آیات به یکدیگر و با تمسک به عقل و نقل گفتیم که مقصود از شفاعت، عمل خود انسان است و شفیع بودن خدا و مظاهر اراده الهی، به معنی مغفرت و اعطای پاداش بدان عمل است، لیکن این آیه خود تصریح کرده که شفاعت به معنی کار نیک یا کار زشت و قبیح است و خداوند در آخر آیه می فرماید: «خداوند مراقب و مقیت همه چیز است؛ یعنی عوض آن عمل را به صاحب عمل به عنوان پاداش یا کیفر می دهد».

۳. مفهوم شناسی شفاعت با تکیه به روایات

بدیهی است که زبان معصوم، وحی بیانی است که وحی کلامی، یعنی قرآن را تفسیر و تبیین می نماید. بنابراین، طبق احادیث نیز شفاعت از آن خداوند است و با توجه به اینکه خداوند منان نسبت به جمیع بندگان لطف و قهر یکسان دارد که در برابر اعمال نیک آدمیان پاداش دهد و در مقابل گناه آنان کیفر نماید، پس شفاعت خداوند به معنی ظهور اراده الهی نسبت به آمرزش گناه گنهکاران در برابر اعمال آنان - همچون توبه، دعا و تضرع - می باشد.

با توجه بدین نکته، طبق احادیث نیز شفیع بالذات، خداوند است و ثانیاً و بالعرض، فرشتگان، انبیاء، اولیاء و گاهی نیز خود اعمال آدمیان و یا مکان هایی که در آنها این

اعمال نیک از آنان سر می‌زند، شفیع آنان هستند که شفاعت اینان نیز به شفاعت خداوند بازمی‌گردد. در ادامه، در حدّ این نوشتار به برخی از این نوع احادیث اشاره می‌شود.

امام باقر^(ع) می‌فرماید: «الله تعالی خطاب به بنده خود می‌فرماید: قَدْ وَجَبْتُ لَكَ جَنَّتِي وَ شَفَعْتُكَ فِي عِبَادِي» (حر عاملی، ۱۳۵۹، ج ۱۱: ۴۶۱). امام کاظم^(ع) می‌فرماید: «فیشفعه الله فیهم لکرامته علی الله» (همان: ۴۴۱)، «قال رسول الله: إِنَّ الْعَبْدَ لَيُؤْمِرُ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ: يَا رَبِّ هَذَا الَّذِي كَانَ يَدْعُو لَنَا فَشَفَعْنَا فِيهِ فَيَشْفَعُهُمُ اللهُ فَيَنْجُو: پیامبر اکرم^(ص) فرمود: روز قیامت ندا می‌رسد که فلان بنده را به سبب گناهانش به آتش اندازید. مردان و زنان مؤمن گویند: پروردگارا، این مرد برای ما دعا می‌کرد و ما را به راه راست هدایت کرد! در آن صورت ما - یعنی پیامبر - شفیع او می‌شویم و خداوند نیز شفیع او می‌شود و از آتش نجات یابد» (همان، ج ۴: ۱۱۵۱). طبق این حدیث، در واقع، عمل نیک آن انسان گنهکار شفیع او شده است که خداوند نیز او را شفاعت کرده، یعنی گناهانش را در برابر عمل نیکش آمرزیده است.

علی بن الحسین^(ع) می‌فرماید: «السَّاعِي بَيْنَ الصِّفَا وَ الْمَرُوَّةِ تَشْفَعُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ» (همان، ج ۹: ۵۱۲)، «قال أمير المؤمنين^(ع): لا شفيع أنجح من التوبة» (همان، ج ۱۱: ۲۶۵)، «قال علی^(ع): صَوْمُوا شَهْرَ شَعْبَانَ يَكُنْ لَكُمْ شَفِيعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (همان، ج ۷: ۳۷۷)، «قال رسول الله^(ص): مَنْ صَامَ شَهْرَ شَعْبَانَ كُنْتُ لَهُ شَفِيعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (همان: ۳۷۷)، «قال الصادق^(ع): مَنْ صَامَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ شَعْبَانَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ شَفِيعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (همان: ۳۶۴)، «قال رسول الله^(ص): مَنْ زَارَهُمْ يَشْفَعُ لِكُلِّ مَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ» (همان، ج ۷: ۳۸۱)، «قال بوالحسن الرضا^(ع): مَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ كَانَ أُمَّتَهُمْ شُفَعَاءَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (همان، ج ۱۰: ۲۵۳)، «قال أمير المؤمنين^(ع) فرمودند: «إِنَّ مَسْجِدَكُمْ هَذَا - مَسْجِدَ كُوفَةَ - يَشْفَعُ لِأَهْلِهِ وَ لِمَنْ يَصَلِّي فِيهِ وَ لَا تَرُدُّ شَفَاعَتَهُ» (همان، ج ۳: ۵۲۶)، «قال رسول الله^(ص): مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَا يُشَفَّعُ إِذَا شَفَعَ» (همان، ج ۱۷: ۲۴۷) و «قال الصادق^(ع): لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (همان، ج ۱۰: ۳۰۶).

دو حدیث اخیر تصریح دارند که گنهکار بی توبه را شفاعتی پذیرفتنی نیست. واضح است که در همه احادیث فوق شفاعت به عمل نیک انسان‌های گنهکار باز می‌گردد که خداوند در برابر اعمال نیک آن‌ها، مانند دعا، نماز، زیارت و توبه آن‌ها شفیع آن‌ها می‌شود؛ یعنی به آنان در برابر اعمال نیکشان پاداش می‌دهد.

اینکه در برخی از احادیث فوق و مانند آن گفته شده که پیامبر اکرم^(ع) و سایر معصومان، شفیع زائران خود می‌شوند، بدان سبب است که زیارت همانند توبه و دعا جزء اعمال صالح، بلکه بالاترین آن اعمال است. در کامل‌الزیارات شیخ جعفر بن قولویه، ده‌ها حدیث در این باب وارد آمده که ذیلاً به برخی از آن‌ها اشارت می‌شود: «امام صادق^(ع) می‌فرماید: یا اباهارون! مَنْ أُنشِدَ لِلْحَسَنِ شِعْرًا وَ أَبْكَى عَشْرًا كُتِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» (ابن قولویه، ۱۳۱۶: ۱۰۴). امام باقر^(ع) می‌فرماید: «مَنْ زَارَ الْحَسِينَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ مِنْ مُحْرَّمٍ حَتَّى يَظْلَّ عِنْدَهُ بَاكِيًا، لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَلْفِ حَجَّةٍ وَ أَلْفِ عُمرَةٍ» (همان: ۱۷۴). امام صادق^(ع) می‌فرماید: «وقتی کسی به قصد زیارت قبر شریف حسین از خانه‌اش خارج شود، در برابر هر گامی که بردارد، گناهی از گناهانش آمرزیده شود تا به قبر حسین^(ع) رسد و چون به آن بارگاه نائل گردد، خداوند با او مناجات فرماید و بدو گوید: از من بخواه تا عطایت کنم و دعا بخوان تا اجابت نمایم» (همان: ۱۵۲) و... .

بدیهی است که شفاعت ائمه در برابر زیارت ربطی به تبعیض و نقض قانون ندارد، بلکه پاداش‌دهی خداوند در برابر عمل نیک است که عین اجرای قانون الهی است.

صفار در بصائر الدرجات حدیث مفصّلی در باب شفاعت پیامبر اکرم^(ص) نسبت به فطرس ملک آورده که چون آن فرشته الهی به زیارت گهواره امام حسین شرفیاب شد، پیامبر اکرم^(ص) شفاعتش کرد و خداوند مقام ازدست‌رفته آن فرشته را بدو بازگردانید (صفار، ۱۳۸۷: ۱۰۱). واضح است که این شفاعت نیز در برابر عمل آن فرشته صورت گرفته است.

باز هم حضرت امیر می‌فرماید: «شفیع المذنب خضوعه» (قمی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۴۶۱). رسول اکرم^(ص) فرمودند: «هیچ یک از اهل بیت وارد بهشت نشود، جز آنکه همه اطرافیان آنان، حتی خادمان ایشان، با آنها وارد بهشت شوند؛ چه همه را شفاعت کنند» (همان: ۴۶۰). باز هم پیامبر اکرم^(ص) به حضرت علی^(ع) فرمود: «کلیدهای بهشت و دوزخ را به من سپارند و من نیز به تو سپارم تا هر که را خواهی، به بهشت یا دوزخ بری» (همان، ج ۲۷: ۱۶۷).

در این دو حدیث نبوی، با اندکی تأمل معلوم می‌شود که رسول اکرم^(ص) و امامان^(ع) مظاهر اراده خداوند می‌باشند که برخی از بندگان را به سبب اعمال نیک آنان به بهشت برند. امام صادق^(ع) نیز در این باب می‌فرماید: «روز قیامت حساب مردمان به فرمان خدای رحمان به ما خاندان پیامبر سپرده می‌شود و به خدا سوگند، ما اهل بهشت را به بهشت و دوزخیان را به دوزخ وارد سازیم» (همان: ۴۶۹).

علامه مجلسی بعد از نقل احادیث فوق می‌گوید: «معلوم می‌شود که مقصود از شفاعت همان واسطگی اجرای اوامر الهی به دست معصومان است که آنان کسانی را شفاعت می‌کنند که عمل صالحی انجام داده باشند» (همان). امام حسین^(ع) از جد بزرگوارش پرسید: «پاداش زیارتت چه باشد؟ پیامبر اکرم^(ص) فرمود: هر که مرا در حال زندگی یا بعد از وفاتم زیارت کند، روز قیامت زیارتش کنم و از آتش دوزخش برهانم. این کار را با زائران پدر و برادرت و نیز با زائران خودت انجام خواهم داد» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۶). همچنین، پیامبر اکرم^(ص) به حضرت امیر^(ع) فرمود: «یا علی، هر که مرا در حیات یا بعد مماتم زیارت نماید و یا تو را زیارت کند، ضامن نجات او در روز قیامت خواهم بود» (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۶۷). امام رضا^(ع) نیز می‌فرماید: «هر که از دوستان و شیعیان، مرا زیارت کند که عارف به حق من باشد، روز قیامت شفاعتش کنم» (همان: ۳۶۸). آن حضرت در حدیث دیگری می‌فرماید: «هر که مرا در این بقعه زیارت نماید، من و آبا و اجدادم روز قیامت شفاعتش خواهیم کرد» (همان: ۳۶۹). حضرت امیر^(ع) در

نهج البلاغه می‌فرماید: «اگر قرآن در روز قیامت کسی را شفاعت کند، خداوند شفاعتش را بپذیرد» (نهج البلاغه / خ ۱۷۶). در همه احادیث فوق، با وجود اختلاف موارد، شفاعت به عمل نیک آدمیان بازمی‌گردد که خداوند در برابر آن اعمال به آنان پاداش عنایت فرماید. برای پرهیز از اطاله سخن به همین مقدار بسنده می‌شود.

نکته پایانی شایسته توجه در این بحث، این است که استغفار رسول اکرم (ص)، فرشتگان، اولیاء و خود عبد عاصی در حوزه معنایی شفاعت قرار می‌گیرد که در قرآن مجید بارها بدین نکته اشاره شده است. نمونه بارز این مطلب در آیه زیر به چشم می‌خورد که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (النساء/۶۴). آیات بسیاری در قرآن همین مطلب را تأیید کرده است که برخی از آن‌ها به قرار زیر است: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ﴾ (المنافقون/۵)، ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (الغافر/۶۰) و ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي﴾ (البقره/۱۸۶). گاه در قرآن مجید، شرط اجابت دعا، عمل صالح انسان منظور شده است؛ مثل آیه ﴿وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (الشوری/۲۶) و آیه ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (البقره/۱۸۶). گاهی نیز دعا شرط توجه خداوند به بندگان است؛ مثل آیه ﴿قُلْ مَا يَعْبَوُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾ (الفرقان/۷۷). خلاصه سخن آنکه بدان سان که خداوند استغفار انبیاء، اولیاء و خود آدمیان را وسیله آمرزش قرار داده، شفاعت را نیز وسیله ظهور مغفرت الهی قرار داده است. بدیهی است که دعا و استغفار، جزء اعمال صالح هستند. پس شفاعت نیز چنین است؛ یعنی به عمل صالح آدمیان بازمی‌گردد که خداوند در برابر آن اعمال، پاداش و آمرزش عنایت فرماید.

۴. بیان دیدگاه علامه طباطبائی و تحلیل آن

علامه طباطبائی ذیل دو آیه البقره/۴۸ و الزمر/۴۴ دیدگاه خود را در باب شفاعت در تفسیر المیزان بیان فرموده است. وی نخست در مفهوم‌شناسی شفاعت می‌گوید آنچه عرف عادی از شفاعت می‌فهمد، آن است که شفیع با مشفوع‌له با یکدیگر دو تا می‌شوند و با هم کاری انجام می‌دهند که به تنهایی میسر نیست؛ به بیان دیگر، گنهکار همراه شفیع موفق به بخشیده شدن گناه خود می‌شود، در حالی که این کار به تنهایی میسر نبود (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۶۰). آنگاه ذیل آیه ﴿وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (البقره/۴۸) می‌فرماید: «طبق تصریح این آیه، سه عامل واسطه‌گری، اخذ رشوه و یا اعمال زور که در نشئه دنیا مؤثر است، در نشئه آخرت بی‌تأثیر است و شفاعت به مفهوم این جهانی در محکمه الهی مردود است» (همان: ۱۵۶). در دنباله مطلب نیز می‌فرماید:

«لیکن اصل شفاعت طبق آیه ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ... قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ (الزمر/۴۴)، مسلّم و قطعی است. باید دانست که لام در "الله"، افاده ملکیت می‌کند و جمله ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ نیز در مقام تعلیل است. در کلّ، معنی آیه آن است که شفاعت ویژه خداوند است؛ یعنی: کلّ شفاعت مملوکه لله لِأَنَّهُ مَالِكُ كُلِّ شَيْءٍ» (همان).

شفاعت گاه مستقیم از جانب خداوند صورت می‌گیرد و گاهی دیگر با وسائط انجام می‌پذیرد. در نتیجه، همه شفاعت‌ها از آن خداوند است، چون «کلّ ما بالعرض ینتهی الی ما بالذات». لذا در آخر آیه فرمود: ﴿ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾. بسیاری از آیات قرآن بر این امر تصریح دارند؛ مثل آیات ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (البقره/۲۵۵) و ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى﴾ (الأنبیاء/۲۸). مسئله شفاعت خدا و غیرخدا مانند مسئله علم غیب خدا و علم انبیاء است که علم غیب اولاً و بالذات از آن خداوند و ثانیاً و بالعرض با اراده الهی، نصیب انبیاء و اولیاء نیز می‌شود. طبق آیه ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ﴾

الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ ﴿۸۶﴾ (الزخرف/۸۶)، فقط موخّدان واقعی، یعنی انبیاء و اولیاء حقّ شفاعت دارند. بخشی از بیانات علامه در باب شفاعت ذیل این آیه چنین است: «و ذلك إنّ الشفاعة إنّما يملكها الذي ينتهي إليه أمر المشفوع له إن شاء قبلها و أصلح حال المشفوع له فالله هو المالك للشفاعة جميعاً» (طباطبائی، ۱۳۷۵، ج ۷: ۲۷۰ و ر.ک؛ همان، ج ۱: ۱۵۷، ۱۵۹ و ۱۶۱).

علامه طباطبائی بعد از بیان ماهیت شفاعت، در مقام پاسخ به اشکالات وارد بر شفاعت بر آمد که ذیلاً به دو نمونه از آن‌ها به اختصار اشاره می‌شود:

۱- رفع عذاب از گنهکار در روز قیامت با وجود وعیدهای الهی عدالت یا ظلم است؟ اگر عدالت باشد، پس حکم به عذاب ظلم است و اگر ظلم باشد، لازمه اش آن است که انبیاء و اولیاء با عمل شفاعت و واسطه‌گری خود سبب آن ظلم شوند. بدیهی است که خداوند منزّه از ظلم است و صدور ظلم از خداوند نیز محال ذاتی است.

علامه در پاسخ به این اشکال می‌فرماید: «جعل و رفع حکم به عذاب گنهکار هر دو عدالت است، به سان احکام و اوامر اختباری است که خداوند با آنکه علم به عدم تحقق آن دارد، حکم را به سبب مصالحی جعل می‌فرماید که در داستان امر به ذبح اسماعیل به دست ابراهیم چنین بود؛ به بیان دیگر، حکمی که با شفاعت رفع می‌شود، غیر حکمی است که بدون شفاعت جعل شده است؛ چه حکم به عذاب شخص گنهکار مقید به عدم شفاعت ولیّ خداست؛ یعنی یکی مطلق و دیگری مقید است و در حمل مطلق به مقید تهافتی در کار نیست» (همان: ۱۹۱).

۲- شفاعت موجب انفعال‌پذیری ذات حق تعالی است؛ چه با واسطه‌گری کسی، خداوند فرد گنهکار را می‌بخشد و بدون آن نمی‌بخشد، مضاف بر اینکه این نوع بخشش، عین تبعیض و ظلم است. علامه در پاسخ به این اشکال گفت: «شفاعت سنتی تکوینی است که خداوند خود قرار داده است و به سان درمان شدن بیمار به واسطه دارو است. بنابراین،

شفاعت ولیّ خدا جزء قانون الهی است که نه سبب انفعال در ذات حق و نه نقض قانون است» (همان: ۱۹۳).

۵. نقد و تحلیل علامه طباطبائی در باب شفاعت

اینکه علامه می‌فرماید شفاعت از دیدگاه قرآن مجید قطعی است و اصالتاً از آن خداوند است و بالعرض عمل انبیاء و اولیاء است، سخنی بسیار استوار و عالمانه است. چه همه کارها به دست خداوند و یا مظاهر قدرت حق تعالی صورت می‌گیرد. لیکن از مجموعه سخنان علامه استفاده می‌شود که مفهوم واسطه‌گری در تعریف شفاعت اخذ شده است. بدیهی است که نیازی بدین مطلب نیست. ما در بیان مراحل چهارگانه آیات و احادیث گفتیم که شفاعت به معنی پاداش دادن به گنهکار در برابر اعمال نیک او، به‌سان توبه، دعاء، استغفار و مانند آن‌هاست و یا ظهور اسم غفار الهی در برابر انجام همان کارهای نیک است. اساساً شفاعت به معنی واسطه‌گری طبق آیه ﴿مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا﴾ (النساء/ ۸۵) و آیه ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعاً﴾ (الزمر/ ۴۴)، معنی ندارد» که پیش از این، به طور کامل در این باب توضیح داده‌ایم.

همچنین، اینکه در پاسخ اشکال اول، جعل حکم عذاب گنهکار را با اوامر و احکام اختباری مقایسه فرمود، ظاهراً قیاس مع الفارق است، چون در باب گنهکار واقعاً حکم عذاب جعل شده است، گرچه خداوند با علم نامتناهی خود علم دارد که گنهکار توبه می‌کند و آمرزیده می‌شود. همچنین، در پاسخ اشکال دوم می‌فرماید واسطه‌گری و شفاعت ولیّ خدا، خود سنت الهی است که با تحقق آن تبعیض و انفعال‌پذیری در ذات حق تعالی پیش نیاید. این پاسخ نیز مستشکل را قانع نخواهد کرد، چون ولیّ خدا دوستان خود را شفاعت می‌کند، لیکن غیر دوستانش را شفاعت نمی‌نماید. پس اشکال به جای خود باقی می‌ماند، مگر آنکه بگوییم اساساً شفاعت به معنی واسطه‌گری نیست، بلکه بخشش الهی - به طور مستقیم یا به واسطه مظاهر قدرت خود همچون انبیاء و اولیاء - و نیز

پاداش دهی در برابر انجام اعمال بندگان است. با این بیان، موضوعی برای هیچ یک از اشکالات باقی نمی‌ماند.

۶. دیدگاه استاد مطهری در باب شفاعت و تحلیل آن

استاد مطهری نخست شفاعت به معنی واسطه‌گری را که در ذهن عموم مردم است، مردود دانسته‌است و می‌گوید که این نوع شفاعت سه اشکال در پی دارد:

«یکی آنکه با توحید ذاتی منافات دارد؛ چه با این فرض، شخص شفیع مهربان‌تر از خدا فرض شده‌است، دودبگر آنکه شفاعت بدین معنی با اصل قرآنی که سعادت هر کس را منوط به عمل خود کرد و فرمود: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى﴾ (النجم/۳۹-۴۰) در تعارض و تضاد است و سوم آنکه لازمه شفاعت بدین معنی، تحت تأثیر شفیع قرار گرفتن خداوند و انفعال ذات حق تعالی است و نیز موجب تبعیض و نقض قانون الهی است... طبق آیه ﴿لَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (البقره/۴۸)، شفاعت بدین معنی مردود است که در دستگاه الهی، پارتی و زر و زور بی‌تأثیر است» (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۴۵).

وی بعد از مردود دانستن شفاعت بدین معنی، خود آن را به دو قسم شفاعت رهبری و شفاعت ظهور مغفرت الهی تقسیم می‌نماید و می‌گوید:

«در شفاعت رهبری انبیاء و ائمه و یا حتی عالمان بزرگوار دینی واسطه و سبب هدایت مشفوع‌له به اعمال نیک، همچون توبه و مانند آن هستند و با توجه به اینکه جمیع اعمال آدمیان در روز قیامت تجسم می‌یابد، این روابط معنوی نیز به‌سان خود اعمال آدمیان تجسم پیدا می‌کند و رابطه بین شفیع و مشفوع‌له عینیت می‌یابد. شفاعت بدین معنی، مستلزم هیچ تبعیض و ظلم و یا نقض قانون نیست. با توجه بدین معنی است که رسول اکرم (ص) نسبت به اهل بیت خود شفیع می‌باشد و اینکه در احادیث به شفاعت امام حسین (ع) بسیار تکیه شده، از این همین

روست، چون کار امام حسین^(ع) بیش از همه سبب هدایت مردم به احکام خدا شد؛ که بسیاری از گنه‌کاران با توجه به کارها و ایثارگری‌های بی‌بدیل آن حضرت، هدایت شدند و توبه نمودند» (همان: ۲۵۱-۲۵۳).

وی در بیان شفاعت مغفرت می‌گوید:

«شفاعت مغفرت، یعنی اصیل بودن رحمت و غفران الهی در برابر کفر، فسق و سُرور است. بدیهی است آنچه اصیل است، ظهور می‌کند و باقی می‌ماند و سرانجام، امور عرضی زایل می‌گردد و ابدی نخواهند بود. آنچه ازلی و ابدی است، رحمت مطلقه و غفران الهی است که از کانال انبیاء و اولیاء به مردم می‌رسد و از طریق اینان به ظهور می‌آید. بنابراین، انبیاء و اولیاء شفیع همگان خواهند بود. با این فرض، شفاعت از خدا شروع می‌شود و به مردم گنهکار ختم می‌شود که خداوند برانگیزاننده شفیع است، برخلاف شفاعت باطل که عکس آن است؛ چه برانگیزاننده شفیع مردمان گنهکارند» (همان: ۲۵۵-۲۶۱).

۷. تحلیل و نقد سخنان استاد مطهری

سخنان استاد بسیار استوار و ژرف است، لیکن در فرضیه شفاعت رهبری، تعریفی جامع نیست، چون با این فرض، شفاعت خود خداوند که اصل و اساس شفاعت است، چگونه توجیه خواهد شد، در حالی که طبق آیه ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ (الزمر/۴۴)، شفیع بالاصاله، خود خداوند است. واسطه‌گری خداوند چه معنی خواهد داشت؟! مضاف بر اینکه استاد شفاعت به این معنی را مستند به چیزی نفرموده است، بلکه با ذهن جوّال خود، شفاعت را این گونه معنی کرده است.

اما تعریف شفاعت به معنی دوم، یعنی ظهور رحمت سابقه بی‌کران الهی و زوال جمیع کفریات و سُرور از باب تحقق ما بالاصاله و زوال ما بالعرض، مانع نیست، چون با این فرض، رحمت مطلقه شامل همه بندگان، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، جاهل قاصر و

مقصر و... می شود. این سخن را ابن عربی با دید عرفانی خود در آثارش، به ویژه در فتوحات مکیه و فصوص الحکم آورده که ما در مقاله ای مستقل آن را نقد کرده ایم و در شماره ۳۹ مجله حکمت و فلسفه دانشکده ادبیات در بهار ۱۳۹۳ منتشر شده است. لازمه این سخن آن است که هیچ گنهکاری در عذاب مؤبد باقی نمی ماند. این فرضیه مخالف با بسیاری از آیات قرآن است که به خلود ابدی بسیاری از گنهکاران تصریح دارد؛ مثل آیات ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ (النساء/۱۶۸) و ﴿وَمَنْ يَغْصِرِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ (الجن/۲۳). نکته مهم این است که در ذهن استاد مطهری نیز شفاعت به معنی واسطه گری رسوخ دارد، در حالی که لازم نیست شفاعت پیوسته به معنی واسطه گری حمل شود؛ چنان که در بخش اول مقاله نیز گفته شد.

۸. دیدگاه استاد جوادی آملی و تحلیل آن

علامه جوادی آملی ذیل آیه ﴿وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (البقره/۴۸)، در پاسخ به دو اشکال رشیدرضا در المنار، شفاعت را توضیح داده اند. اما اشکالات رشیدرضا در نفی شفاعت حق تعالی در کوتاه سخن چنین است:

«شفاعت به معنی رایج به دو صورت تصورپذیر است: یکی شفاعت نزد حاکمی ظالم که بر اساس روابط بین شفیع و مشفوع له و حاکم ستمگر صورت می گیرد. شفیع با استفاده از نفوذ خود می تواند اراده حاکم ستمگر را تغییر دهد و مجرمی را که محکوم به اعدام است، نجات دهد. این کار در حالی است که مجرم دیگر که گناهِش همسان همین مشفوع له است و پارتی ندارد، به چوبه دار سپرده می شود، دودِ دیگر آنکه شفاعت در محکمه حاکم عادل باشد که شفیع ممکن است نتواند در انگیزه آن حاکم عادل نفوذ کند، لیکن با اقامه برهان، مشفوع له را از کیفر نجات دهد و از جهالت آن حاکم عادل استفاده نماید. این دو فرض درباره خداوند باطل است، چون از ازل به همه امور و جزئیات علم

دارد و تغییر در علم و اراده او به واسطه شفیع ناممکن است» (رشیدرضا، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۲۴).

علامه جوادی آملی در ردّ سخن وی می‌فرماید:

«شفاعت سبب تغییر در اراده‌های جزئی و علم فعلی خداوند است، نه اراده و علم ذاتی حق تعالی. صاحب المنار بین این دو اراده و علم خلط کرد و منکر شفاعت شد و آیات شفاعت را حمل بر متشابهات نمود؛ به بیان روشن‌تر، خداوند با علم ذاتی که عین اراده ذاتی حق نیز هست، علم دارد که فلان بنده با اختیار خود مرتکب فلان معصیت خواهد شد و نیز می‌داند که آن گناه موجب کیفر است و نیز می‌داند که آن بنده مورد شفاعت و لطف یکی از اولیای الهی قرار می‌گیرد و شفاعتش درباره آن فرد گنهکار پیش خداوند پذیرفته می‌شود و در نتیجه، گناهِش آمرزیده می‌گردد. همه این موارد را خداوند در علم ذاتی خود که محیط بر علم و ارادات جزئی در مرحله فعل است، می‌داند. با قبول شفاعت، هیچ‌گونه تغییر و انفعالی در علم ذاتی خداوند حاصل نمی‌شود و تغییر در مرحله علم فعلی و ارادات جزئی صورت می‌گیرد که این مرحله علم و اراده، عین تغییر، تجلّد و تصرّم است که ﴿كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (الرّحمن / ۲۹). بنابراین، اشکالات صاحب المنار به هیچ روی بر شفاعت وارد نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۲۶۸).

۹. تحلیل سخن علامه جوادی آملی

پاسخ استاد به اشکال صاحب المنار بسیار عالمانه و در جای خود درست است، لیکن سخن این است که چرا ولیّ خدا یکی را شفاعت می‌کند و به دیگری توجه نمی‌فرماید. این اشکال در ذهن اشکال‌گر باقی است، جز آنکه بگوییم شخص مشفوع له عملی به‌سان توبه و دعا انجام می‌دهد و پاداش آن را از خدا می‌گیرد و ولیّ خدا نیز که مظهر علم و قدرت خداوند است، آن عمل را می‌پذیرد، به‌سان توبه‌پذیری امام حسین^(ع) در باب

پشیمانی حرّ بن یزید ریاحی در عاشورای ۶۱ هجری که حرّ مرتکبِ جُرم و عصیان بزرگی شد، چون او نخستین کسی بود که راه بر امام حسین^(ع) بست، سپس توبه نمود و امام^(ع) که اراده‌اش مظهر اراده خداوند است، او را بخشید.

نتیجه‌گیری

دو نتیجه کلی از این جستار حاصل آمد:

یکی اینکه شفاعت از نظر آیات و روایات، قطعی و مسلّم است که بالاصاله ویژه خداوند متعال است و بالعرض با اذن و رضای خداوند باشد و ممکن است غیر خدا نیز شفیع گنهکار باشد.

دو دیگر آنکه در مفهوم‌شناسی شفاعت معلوم و مسلّم شد که مقصود از شفاعت به معنی واسطه‌گری، واسطه‌هایی به سان انبیاء و اولیاء برای بخشش گناهان دوستان آنان نیستند، چون از نظر کتاب و سنّت، شفاعت اختصاص به خداوند دارد و شفاعت دیگر شفیعان چونان پیامبران و امامان نیز به شفاعت خداوند بازمی‌گردد، چون به اذن الله صورت می‌گیرد. بدیهی است که واسطه‌گری خدا در برابر خدا معنی نخواهد داشت. بنابراین، شفاعت را معنای دیگر است و آن عبارت از اعطای پاداش در برابر اعمال نیک به سان توبه و مانند آن است و یا آمرزش گناه فرد گنهکار در برابر استغفار، دعا و تضرّع است. بدیهی شفاعت بدین معنی به هیچ وجه شامل حال آن دسته از گنهکارانی نمی‌گردد که توبه نکنند و یا اعمال نیکی به سان زیارت پیامبر و دیگر معصومان نداشته باشند. بنابراین، موضوعی برای اشکال تبعیض و نقض قوانین الهی یا انفعال‌پذیری ذات حق تعالی باقی نمی‌ماند.

منابع و مأخذ

قرآن مجید.

نهج البلاغه. چاپ صبحی صالح.

- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد. (۱۳۸۷). *من لا یحضره الفقیه*. بیروت - لبنان: نشر الأمیره.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۳۱۶). *کامل الزیارات*. نجف: انتشارات مرتضویه.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). *تفسیر تسنیم*. قم: مؤسسه اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۳۵۹). *وسائل الشیعه*. تهران: انتشارات اسلامی.
- رشیدرضا، محمد. (۱۳۸۵). *تفسیر المنار*. بیروت - لبنان: دارالفکر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۶). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). *تهذیب الاحکام*. بیروت - لبنان: نشر الأمیره.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۵). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- فروخ صفار، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). *بصائر الدرجات*. قم: انتشارات طلیعه نور.
- قمی، عباس. (۱۳۸۵). *سفینه البحار*. قم: نشر دار الأسوة وابسته به سازمان اوقاف.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷). *اصول کافی*. بیروت - لبنان: انتشارات الأمیره.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۸۷). *بحار الانوار*. بیروت - لبنان: نشر دار الأمیره.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۸). *مثنوی معنوی*. تهران: انتشارات طلوع.